

کتابخانه‌های اسلامی تا سال ۱۹۲۰^۱

نوشته: ام. لزلی ویلکینز

ترجمه: دکتر زاهد بیکدلی*

فرهنگهای معدودی در ارج گذاری به کتاب و دانش همتای تمدن اسلامی بوده‌اند که در آنها کتاب و دانش جنبه‌ای ربّانی پیدا می‌کند. بنابراین عجیب نیست که در مدت بیش از چهارده قرن، وجود انواع کتابخانه‌ها مشخصه مهمّ جوامع اسلامی است. این کتابخانه‌ها نه تنها به تغذیه حیات فکری و روحی مردم کمک کرده‌اند، بلکه نقش مهمّی در حفظ دانش کلاسیک و انتقال آن به جوامع قرون وسطی در خارج از جهان اسلام داشته‌اند. حتی برخی از دانشمندان این کتابخانه‌ها را انگیزه‌ای برای نوزایی (رنسانس) اروپا با آن همه پیامدهای بسیار فراگیرش دانسته‌اند.

الهامات آسمانی که حضرت محمد رسول الله (ص) (وفات ۶۳۲ بعد از میلاد) در دهه‌های دوم و سوم قرن هفتم به مردم غرب عربستان ابلاغ می‌کرد، مدت کوتاهی بعد از وفات وی در کتاب مقدس قرآن کریم گردآوری شد. حضرت محمد (ص) رسالت خویش را منطبق با آنچه توسط پیامبران قبل از وی به "مردم اهل کتاب" مثل یهودیان و مسیحیان نازل شده بود، می‌دانست، که آنان نیز دارای کتاب مقدس بودند و مردم را به یکتا پرستی دعوت می‌کردند. به این ترتیب، تقریباً از همان آغاز، کتاب نخستین مظهر دین اسلام بود. سالها بعد، عباراتی از الهامهای آسمانی در طرحهای بسیار زیبایی در محلّهای عمومی و عبادتگاهها به کار برده شد که همان کار نقش نگاری در سایر ادیان را انجام می‌داد. مسلمانان که رسالت

۱. این مقاله ترجمه اثر زیر است:

M. Lesley Wilkins. "Islamic Libraries to 1920". In: Shorter Encyclopaedia of Islam. (Leiden, E. J. Brill, 1991): 296 - 306.

(*) استادیار گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه شهید چمران اهواز.

محمد (ص) را پذیرفتند، هم به خواندن قرآن تشویق می شدند، هم به مطالعه سنتها و گفته های مربوط به رسول خدا. برای نیل به چنین هدفی، مدارس ابتدایی برای پسران تأسیس شد، در حالی که دختران در خانه های خصوصی آموزش می دیدند. گرچه حفظ بخشهای عمده الهامات آسمانی نشانه تقوا بود. مذهب به طور کلی مشوق مؤثری برای سوادآموزی در جامعه ای بود که قبلاً در آن تقریباً روشهای شفاهی و سینه به سینه متداول بود.

در عرض یک قرن بعد از ظهور اسلام، جامعه پیروان آن از گروه اولیه ای که در شبه جزیره عربستان بدان گرویدند، بسیار فراتر رفت و سپاه جانشینان پیامبر، اسلام را تا ناحیه وسیعی که از جنوب غربی اروپا تا مرزهای شبه قاره هند و جلوتر از آن تا آسیای میانه را در برمی گرفت، گسترش دادند. آنها به حکومت رومیان در امتداد سواحل جنوبی و شرق دریای مدیترانه، خاتمه دادند و امپراتوری ساسانیان در جنوب غربی آسیا را برانداختند. چند سال بعد، دین اسلام توسط بازرگانان به آفریقای غربی و شرقی، جنوب شرقی آسیا و جزایر اقیانوس هند برده شد. هر جا دین اسلام گسترش می یافت، به جای این که کاملاً جانشین فرهنگ بومی منطقه شود، با آن تعامل می کرد، با وجود این، تأثیر کلی اسلام حتی در جوامعی که قبلاً بی سواد بودند، ترویج سواد به زبان عربی و تلقین احترام به شکل نوشتاری ارتباط بود. در نتیجه در چندین زبان آسیایی و آفریقایی که پیش از آن از الفبای دیگری استفاده می کردند، الفبای عربی برای نوشتن پذیرفته شد.

در جوامعی که اسلام گسترش می یافت، کتابخانه های اسلامی با تمام تنوعی که داشتند، نقش اصلی را در تغییر فرهنگ شفاهی و جایگزینی آن با فرهنگ نوشتاری ایفا می کردند، مهمتر این که، مطالعه این کتابخانه ها معلوم می دارد که مفهوم دسترسی همگانی به اطلاعات و دانش در تمدن کلاسیک اسلامی یک اصل کاملاً پذیرفته شده بود. دانشمندان، در این مورد که آیا این مؤسسه ها نشانگر توسعه فرهنگ بومی است یا نشان از عوامل فرهنگی دارد که

ذاتاً پیشرفته بودند و مسلمین با آنها تماس داشتند، متفق القول نیستند. نخستین جوامع اسلامی بسیاری از عوامل و ساختارهای فرهنگی عهد کهن را اقتباس کرده و آنها را تغییر شکل دادند، و در روند جذب این عوامل و ساختارهای فرهنگی، انواع جدیدی از این گونه مؤسسه‌ها را پدید آوردند. همان گونه که از مؤسسه‌هایی با قدمت ۱۵۰۰ سال انتظار می‌رود، کتابخانه‌های تأسیس شده به وسیله مسلمانان از نظر شکل دارای تنوع فراوان بود.

گرچه زبان عربی معاصر دارای کلمه‌ای عام برای "کتابخانه" است (مکتبه maktabah) که از ریشه کتب (k-t-b) به معنی نوشتن گرفته شده است، این اصطلاح در قرآن دیده نمی‌شود، و معلوم نیست که از چه زمانی مورد استفاده عمومی قرار گرفت. با وجود این، کلمات معادل "قلم"، "جوهر"، "پایروس"، "پارشمن" و "کتاب" در الهامات آسمانی دیده می‌شود. گرچه در قرن هفتم در عربستان مواد دیگری برای نوشتن وجود داشت و سایر شکلهای اسناد نیز مورد استفاده بود، بعد از گردآوری قرآن، نسخه قدیمی پایروس قطع استاندارد آن شد. مجموعه‌هایی از این نسخه‌های قدیمی (مصاحف masahif) اولین مواد واقعی کتابخانه‌های اسلامی بود.

احتمال بسیار دارد که اولین مجموعه کتابخانه‌های اسلامی در مساجد، که مراکز آموزش و همچنین مکان عبادت و نیز گردهم‌آئی‌های سیاسی و اجتماعی بودند، شکل گرفته باشد. مساجد بزرگ در نواحی شهری دارای محل مطالعه بود و احتمالاً نسخه‌هایی از قرآن برای استفاده در آن جا وجود داشت. این مسأله روشن است که نسخه‌هایی از کتاب مقدس قرآن به مساجد اهدا و وقف می‌شد تا مورد استفاده مسافران و همچنین مسلمانانی که قدرت تهیه نسخه‌ای شخصی نداشتند، قرار گیرد. گرچه نخستین کتابخانه‌های مساجد، احتمالاً شباهتهایی به مجموعه‌های بیت، مدرسه (Beit Midrash) وابسته به کنیسه‌ها داشت، هیچ مدرکی موجود نیست که نشان دهد آنها کتابخانه‌های یهودی را مقیاس خود قرار داده باشند. شبه

جزیره عربستان علاوه بر یهودیان مأمَن مسیحیان بنیادگرا مونوفیزیستها (Monophysite) ، و مسیحیان نسطوری در زمان پیامبر اکرم (ص) بود ، لیکن نه کتابخانه‌های وابسته به کلیسا و نه کتابخانه‌های رهبانی به نظر نمی‌رسد که الهام دهنده مجموعه‌های مساجد باشد .

کتابخانه‌های مساجد معمولاً مدت مدیدی بعد از تأسیس ، مواد بیشتری دریافت می‌کرد ، و هر گونه طرح نوسازی یا بازسازی می‌توانست برای توسعه مجموعه‌های کتابخانه ، که در دوران بعد حتی شامل تعدادی کتب غیر مذهبی نیز می‌شد ، موقعیتی فراهم آورد . گرچه اعضای طبقه حاکمه و علما حامیان اصلی کتابخانه‌های مساجد بودند ، زنان دربار یا زنان متمول و همچنین مسلمانان وارسته متعلق به سایر طبقات جامعه نیز در این مورد همکاری داشتند . تقریباً در تمام مساجد بزرگ در مراکز اولیه قدرت مسلمانان ، کتابخانه تأسیس شد . آثار و شواهد این کتابخانه‌ها در بیت المقدس (در مسجد الاقصی 634 C.A.D.) ، Fustat ، در نزدیکی قاهره فعلی (در مسجد عمر و 641 C.A.D.) و در دمشق (در مسجد امیه 271 C.A.D.) موجود است . برخی از مجموعه‌های بسیار کهن ، مانند قبت المال (Gubbat al - mal) در مسجد امیه ، تا همین اواخر سالم باقی ماند . این مجموعه در سال ۱۸۹۹ به دست یکی از پادشاهان عثمانی از بین رفت ، اما سایر مجموعه‌های ، پیش از آن در اثر آتش سوزی و سیل و زلزله از بین رفت یا غارت شد . محل نگهداری متون مقدس (خزائن المصاحف) در کتابخانه‌ها متفاوت بود . کتب کوچک در جاهای معینی در مسجد نگهداری می‌شد ، در حالی که سایر کتابها ممکن بود در ایوان مسجد یا در یک ایوان شبیه به اتاقهای نیم‌دایره‌ای شکل کتابخانه‌های کلاسیک روم ، قرار داده شود . تعدادی نیز به خاطر اندازه بسیار بزرگشان در محل‌های مجاور به طور جداگانه نگهداری می‌شدند .

با گذشت زمان، تأسیس کتابخانه‌های مساجد در قلمرو اصلی اسلام و همچنین در مکانهای دور دستی همچون Timbuktu^۲، سمرقند، چیتاگانگ و جاکارتا ادامه داشت. در حقیقت، کتابخانه‌های مساجد پایدارترین نمونه کتابخانه‌های اسلامی است. در تمام ادوار، مجموعه‌های کتابخانه مسجد پیامبر (ص) در مدینه و کتابخانه حرم شریف در مکه (مقدس‌ترین مکان در اسلام) مورد توجه و سخاوت خاص، به ویژه از جانب حاکمان جانشین نخستین خلفای عرب، بود. هنگامی که امپراتوری اسلام از قرن نهم به بعد تجزیه شد، شاهزادگان و پادشاهان در نقاط مختلف به قدرت رسیدند. خواه بربر، ایرانی، یا ترک، آنها حفاظت از مکانهای مقدس را از عوامل بسیار مهم حفظ حقانیت خود می‌دانستند، و در نتیجه کتابخانه‌های مکه و مدینه از آن بهره می‌برد.

گرچه کتابخانه‌های مساجد در پاسخ به انگیزه‌ای درونی ناشی از مذهب برای سواد آموزی به وجود آمد، اما نمی‌توان چنین انگیزه ذاتی را برای پیدایش "بیت الحکمه"، شکل بعدی کتابخانه‌ها در جامعه اسلامی، تصور کرد. نخستین نواحی خارج از شبه جزیره عربستان که تحت سلطه مسلمانان درآمد، عبارت بود از هلال حاصلخیز و دره نیل که مناطقی با فرهنگهای غنی باستانی و تحت سلطه روم شرقی بود. علاوه بر آن، نهادهای یونانی وارث دانش کلاسیک یونان و روم در سراسر ناحیه مدیترانه شرقی پراکنده بودند، برخلاف افسانه‌هایی که بعدها آتش سوزی کتابخانه عظیم اسکندریه را به فاتحان مسلمان نسبت دادند، این کتابخانه در دوران کشمکشهای اولیه بین مسیحیان بنیادگرا و جدائی طلب به طور کامل از بین رفته بود. با وجود این، خاطره وسعت و فعالیت‌های کتابخانه اسکندریه همانند شاهکارهای افسانه‌ای اسکندر در ذهن دانشمندان نقش بسته بود. به دلیل داشتن مجموعه جامع، برنامه‌های

۲. شهری در مالی مرکزی در نزدیکی رودخانه نیجر که در قرن شانزدهم میلادی مرکز آموزش علوم اسلامی و محل رونق تجارت بود. (م).

پویای سفارش کتاب و ترجمه، کارکنان بسیار، و قابلیت دسترسی به مجموعه به وسیله توده‌ها و دانشمندان، معمولاً از کتابخانه اسکندریه به عنوان ثمره فرهنگ یونانی یاد می‌شود، ولو این که دین احتمالی آن به نهادهای غیر یونانی پیشین در آسیای جنوب شرقی و مصر اینک مورد تأیید برخی از مورخین است. در هر صورت، تقریباً یقین است که "بیت الحکمه" ملهم از نمونه کتابخانه اسکندریه بود، و منابع معاصر عرب توجه را به تشابه فهرستها، ساختار، و فعالیت‌های آنها جلب می‌کند.

هسته ساختار اولیه بیت الحکمه از کتابخانه شخصی معاویه اول، نخستین خلیفه سلسله بنی امیه شکل گرفت، معاویه اول پیش از آن که حاکم سوریه شود به عنوان کاتب پیامبر در مناسبت‌های خاص اشتهار داشت. جانشینان معاویه در سراسر دوران حکومت بنی امیه (661-750) هنگامی که قدرت سیاسی در سوریه متمرکز بود به توسعه مجموعه کتابخانه ادامه دادند. گرچه اطلاعات اندکی درباره شرایط دسترسی به مجموعه بیت الحکمه ثبت گردیده است، اما نخستین کتابخانه بزرگ خارج از مسجد، علاوه بر مجموعه کتب مذهبی، به داشتن آثاری درباره ستاره‌شناسی، طب، شیمی، علوم نظامی، و انواع هنرهای عملی و علوم کاربردی، که نشانگر مراجعان با علایق فکری گسترده بود، اشتهار داشت. گرچه توسعه چشمگیر مجموعه این کتابخانه به یکی از نوه‌های معاویه، خالد بن یزید، نسبت داده شده است که بانی رشد مجموعه از طریق ترجمه شاهکارهای فرهنگ‌های پیشین بوده است، بایستی متذکر شد که یکی از دانشمندان با چنین نظریه‌ای مخالف است. عقیده عموم بر آن است که آثار یونانی در زمینه شیمی از اوکین عناوینی بود که به عربی ترجمه شد. شیمی‌دانان و ستاره‌شناسان پیشگامان پزشکان و منجمان دوران بعد، وابسته به کارکنان بیت الحکمه بودند، و در سراسر طول حیات این گونه کتابخانه‌ها، رصدخانه‌های نجومی به عنوان بخش اصلی آنها باقی ماند. ولید اول، ششمین خلیفه اموی، که از سال ۷۰۵ تا ۷۱۵ حکومت کرد، شخصی به نام سعد را به سمت

متصدی کتابخانه (صاحب‌المصاحف) منصوب کرد. گرچه در این مورد بین دانشمندان توافق کامل وجود ندارد، به ظاهر احتمال دارد که در آن زمان اصطلاح "مصاحف" هم برای اشاره به نسخه‌های خطی غیر مذهبی و هم برای قرآن به کار برده می‌شد. گرچه سایرین ممکن است در این سمت بر سعد تقدم داشته‌اند، سعد که نظارت بر کار نسخه برداران دست‌نوشته‌ها را نیز برعهده داشت، اولین شخصی است که در منابع عربی به عنوان کتابدار از وی نام برده شده است.

امویها توانستند که بسیاری از عناصر فرهنگ یونانی را جذب جامعه اسلامی کرده و با آن عجین سازند، اما در حوزه سیاسی کمتر موفق بودند. حاکمان متفقد عرب، اختلاف جنگجویان قبایل شبه جزیره عربستان، عاجز از حکومتی بودند که آمال افراد غیر عرب را که به اسلام گرویده و به عنوان هم‌کیشان در پیام پیامبر(ص) انتظار شأنی برابر با سایرین در امپراتوری اسلام داشتند را برآورند. در سال ۷۵۰، نیروهای انقلابی، که بخشی از آنها با هدایت "عباس" عموی پیامبر بودند، بر امویها غلبه کردند. آنها در انقلاب خود مورد حمایت گروههایی از مسلمانان شیعه، که معتقد بودند خلافت متعلق به فرزندان دختر پیامبر [فاطمه (س)] و داماد وی [علی (ع)] است، قرار گرفتند. اگر چه یکی از امویها فرار کرد تا در شبه جزیره ایبری به حکومت ادامه دهد، عباسیها اداره بقیه امپراتوری را در دست گرفتند و خلافت جدیدی را در شرق تأسیس کردند. این انتقال حکومت پیامدهای بسیار مهمی برای توسعه کتابخانه‌های اسلامی داشت. حکومت جدید اعتبار تازه‌ای به کتابخانه‌ها بخشید و کالایی جدید (کاغذ) را که عاملی برای انفجار فرهنگ بود با خود به همراه آورد. این حکومت طلیعه دورانی بود که بسیاری آن را عصر طلایی اسلام می‌دانند.

تغییر جهت قدرت سیاسی به سمت شرق با خود میل پذیرش تأثیرات از آسیا را به همراه داشت، و در این دوران بود که آثار کلاسیک فرهنگهای فارسی و هندی به عربی ترجمه شد

و بر دریای دانش اسلام افزوده گشت. این نهضت ترجمه به وسیلهٔ دومین خلیفهٔ عباسی (منصور)، که ضمناً در دوران حکومت خود (۷۵۴ تا ۷۷۵) افرادی را برای ترکیب آثار از طریق خلاصه کردن دانش تمدنهای پیشین گماشته بود، آغاز شد. با حمایت دربار، ادبیات شکوفا شد و آثار علمی جدیدی در زمینه‌هایی مانند سرگذشت‌نامه، ادبیات، حقوق، و علوم طبیعی خلق شد. علمای مسیحی و یهودی همانند علمای مسلمان مورد حمایت قرار گرفتند و علمای سایر مذاهب شرقی از این کتابخانه بازدیدهایی به عمل آوردند. دانشکدهٔ پزشکی جندی شاپور دارای کتابخانهٔ بزرگی از ترجمهٔ آثار یونانی به زبان آرامی بود که منبع معتبری برای برخی از دانشهای باستان آمیخته شده با فرهنگ اسلامی در آن دوره به شمار می‌رفت.

یکی دیگر از نتایج تغییر جهت جدید امپراتوری اسلام به سمت شرق، عبارت بود از گسترش بیشتر اسلام در آسیای مرکزی. به دنبال نبردی در سال ۷۵۱ در ماوراء النهر، مسلمانان روش تهیه کاغذ را از اسرای چینی یاد گرفتند. این دانش جدید، توأم با امتیازات موجود در شکل نوشتاری خط شکستهٔ عربی، به مسلمانان ابزاری نسبتاً ارزان و سریع برای تکثیر کلام مکتوب عرضه کرد. این توان حفظ و مبادلهٔ اطلاعات در قالبی اقتصادی برای جامعهٔ اسلامی پیامدهایی داشت به اندازهٔ اهمیت آنچه که قرن‌ها بعد آشنایی با ماشین چاپ برای اروپا به ارمغان آورد. در زمان حکومت هارون الرشید، یکی از معاصران شارلمانی، کارخانه‌های کاغذسازی در بغداد تأسیس شد و این صنعت در اوایل قرن نهم در سراسر امپراتوری اسلام نسبتاً به سرعت گسترش یافت. در طول دو قرن پس از آشنایی دنیای اسلام با کاغذ، در بیشتر سرزمینهای اسلامی کاغذ جای پاپیروس و پارشمن را گرفت. چنین پیشرفتی بدون تردید می‌توانست زمینهٔ رشد کتابخانه‌ها را فراهم سازد.

گرچه از سرنوشت مجموعهٔ سلطنتی بنی‌امیه در دمشق اطلاع دقیقی در دست نیست، کتابخانه‌ای با همان ویژگیها در بغداد تأسیس شد و در زمان مأمون هفتمین خلیفهٔ عباسی (۸۱۳

تا ۱۸۳۳) به اوج اعتبار خود رسید. نمایندگان مأمون کتابها را در تمام موضوعها، به جز خداشناسی در ادیان مسیحیت و یهود در مقیاسی بین‌المللی جمع‌آوری می‌کردند، و مترجمان و نسخه‌برداران وی حفظ بسیاری از متون کلاسیک را تضمین کردند. این خلیفه به فلسفه یونانی علاقه‌مند بود و از فرقه معتزله (متفکران مسلمان که سعی بر استفاده از بسیاری از فنون و روشهای دانش یونانی در خدمت به خداشناسی اسلامی داشتند) حمایت می‌کرد. بیت‌الحکمه مأمون صحنه مباحثه‌های فلسفی در میان علمایی شد که با حمایت دربار در آن کتابخانه کار و مطالعه می‌کردند. این فضای باز و درک فرهنگ پیش از اسلام تقریباً به یقین در تقویت جدالهای تفرقه‌جویانه آشکار موجود در اسلام مؤثر افتاد. در خلال این دوره با افزودن کتب به دست آمده از قسطنطنیه به وسیله نمایندگان که بدین منظور اعزام می‌شدند و نیز کتب غنیمت گرفته شده در خلال نبردهای مسلحانه با روم شرقی در فواصل زمانی که روابط صلح آمیز نداشتند، مجموعه‌های کتابخانه توسعه یافت. در حالی که کتابخانه‌های "عباسی" در بغداد و در تعداد دیگری از شهرها مثل بصره گسترش فراوان می‌یافت، در انتهای دیگر جهان اسلام در آندلس (اسپانیا) که باقیمانندگان سلسله بنی امیه حکومت خود را در آنجا تأسیس کرده بودند، یا در ایبریای مسلمان‌نشین فعالیت مشابهی بعد از سال ۷۵۶ در جریان بود. گرچه انتهای غربی امپراتوری روم در زمان فتح مسلمانان در سال ۷۱۱، فاقد کتابخانه نبود، تبعیدیه‌های بنی امیه که نیم قرن بعد وارد آنجا شدند با خود بسیاری از سنتهای علما، از جمله نوع کتابخانه‌ای را که به وسیله نیاکانشان تأسیس شده بود را به همراه آوردند. کتابخانه سلطنتی بنی امیه در قرطبه دارای همان مشخصات بیت‌الحکمه اصلی در دمشق بود. این کتابخانه در دوران جانشینان حکام بنی امیه به توسعه خود ادامه داد و در زمان خلافت الحکم دوم (۹۶۱ تا ۹۷۶) به نقطه اوج خود رسید. این نمونه مؤسسه تحقیقاتی در سایر مراکز دانش

اسلامی واقع در شهرهایی از قبیل: گرانادا، تولید و، و سویل (Seville) نیز مورد پذیرش و استفاده قرار گرفت.

بیت الحکمه تنها ره آورد شرق مسلمان به آندلس نبود که تأثیری جدی بر ویژگیهای کتابخانه داشت. در راستای همین گسترش، مهاجرین عرب روشهای تولید و ابزار مکانیکی مورد نیاز برای حمایت از تولید کاغذ در شبه جزیره ایبریا را معرفی کردند. گرچه در سه قرن بعد، این صنعت به تدریج به سمت شمال توسعه یافت، اکثر کاغذ مورد استفاده در اروپا تا قبل از قرن سیزدهم و شاید حتی بعد از آن تاریخ از مراکز مسلمان وارد می‌شد. علی‌رغم این حقیقت که کاغذ ضمناً در کارهای اداری و معاملات تجاری نیز مصرف می‌شد، بدون تردید وجود و افزایش تعداد کتابخانه‌ها پامدی طبیعی و شاید انگیزه‌ای مهم برای تولید این کالا بود. وجود کاغذ به نوبه خود به توسعه بیشتر مؤسساتی که به کلام نوشتاری وابسته بودند، سرعت بخشید و بایستی رشد مجموعه‌های شخصی را به مقیاسی بزرگتر از هر زمان قبل تسریع کرده باشد. یقیناً این امر تصادفی نبود که قرطبه به رقابت با بغداد به عنوان بزرگترین بازار کتاب دنیا در قرن دهم شهرت یافت.

با وجود این، اسپانیای مسلمان صرفاً به خاطر فرهنگ درخشان خود اهمیت نداشت. آن کشور همچنین صحنه جنبشی دیگر در ترجمه بود که در آن آثار کلاسیک و اسلامی در بسیاری از موضوعها به قلم دانشمندان اروپا از عربی و از یهودی - عربی به لاتین برگردانده شد. گرچه این نورمنها در جزیره سیسیل و رومیها در قسطنطنیه و جنوب ایتالیا بودند که در این دوره انتقال دانش با ترجمه متون از عربی به یونانی روم شرقی نقش خود را ایفا کردند، در مرحله دوم این اسپانیای مسلمان بود که به عنوان معبر اصلی که از طریق آن آثار ادبی، فلسفی و علمی پیشین به اروپای قرون وسطی راه یافت، به انتقال دانش خدمت کرد. با پیشروی نیروهای مسیحی به سمت جنوب برای بازپس گیری منطقه، که تا سال ۱۴۹۲ به درازا کشید،

این جریان انتقال دانش برای مدتی سرعت پیدا کرد. بدین طریق اروپا مجدداً بخشی از میراث کلاسیک خود را، که بطور قابل ملاحظه‌ای توسط حافظان آن پیراسته شده بود، به دست آورد. لیکن سرانجام بازپس‌گیری^۳ (the Reconquista) منجر به نابودی بسیاری از نسخه‌های خطی عربی و نیز پراکندگی جوامع مسلمانان و یهودیان و کتابخانه‌های آنان شد. بنی‌امیه‌ایهای اسپانیای مسلمان، پیشرو بسیاری دیگر از حکومت‌های منطقه‌ای مستقل و نیمه مستقل بودند که هنگام گسترش فراوان قلمرو اسلامی و عدم امکان اداره متمرکز آن، ظهور کردند.

گرچه عباسیان برخی از ویژگیهای تمرکز کشورداری ایران قبل از اسلام را به کار گرفتند و در نواحی شهری، ارتش دائمی از سربازان خارجی را جایگزین جنگجویان قبایل کردند، نیروهای جانب مرکز که اغلب در ارتباط با ارتداد مذهبی بودند، به تحلیل امپراتوری از اواسط قرن نهم منجر شدند. خلفای رقیب در اسپانیا و مصر اعلام موجودیت کردند، و در نقاط دیگر در افریقای شمالی و در شبه جزیره عربستان چندین سلسله شیعی پدیدار شد. در شرق، امیران و پادشاهان گوناگون فقط از خلیفه عباسی در بغداد فرمانبرداری می‌کردند. در خلال قرن متلامدم بود که نوع جدیدی از کتابخانه‌های اسلامی به شیوه بیت الحکمه به وجود آمد، که منعکس‌کننده علایق پیروان متعصب بود، این پدیده جدید دارالعلم نامیده شد. نخستین مؤسسه شناخته شده با چنین اسمی کتابخانه‌ای عمومی بود که به وسیله یک مقام حکومت شیعه حدود سال ۹۲۰ در بغداد تأسیس شد، این نوع کتابخانه‌ها هنگامی که در نواحی دیگر نیز تأسیس شدند، هویت شیعی خود را حفظ کردند. مهمترین کتابخانه از این نوع در سال ۱۰۰۴ یا ۱۰۰۵ به وسیله "الحکیم" ششمین خلیفه شیعی مذهب خاندان فاطمی، که بر بخشهایی از

(۳) نام Reconquista به ویژه به دوره زمانی بین ۷۱۸ (نبرد Covadonga) و ۱۴۹۲ (تصرف گرانادا توسط فردیناند و ایزابل) اطلاق می‌شود. در این دوره، مردم اسپانیا علیه مهاجمان مسلمان که بخش وسیعی از "شبه جزیره" را اشغال کرده بودند، می‌جنگیدند. [فرهنگ معاصر اسپانیولی - انگلیسی، ۱۹۷۶، صفحه ۷۶۹].

آفریقای شمالی و هلال حاصلخیز در بیشتر طول قرون دهم تا دوازدهم حکومت کردند، در قاهره بنیان نهاده شد. این کتابخانه در آغاز دار الحکمه نامیده شد و بسیاری از ویژگیهای این گونه کتابخانه‌ها را، که در گذشته در بغداد و جاهای دیگر تأسیس شده بود، داشت. با وجود این، این کتابخانه فاقد رصدخانه بود و نامش گویای نوعی مؤسسه انتقالی است. طبق منابع آن زمان، الحکیم نه تنها بخش عظیمی از مجموعه شخصی خود را به کتابخانه جدید اهدا کرد، بلکه اجازه داد تا گروهی از علمای غیر شیعی نیز مطالعات خود را در آن کتابخانه دنبال کنند. با این حال، بردباری وی دیری نپایید و در مدتی کمتر از دو دهه کتابخانه بسته شد و دو تن از برجسته‌ترین علمای آن اعدام شدند و سایرین فرار کردند. چندین سال بعد، هنگامی که کتابخانه تحت ریاست علمایی که مسؤول ترویج عقاید اسماعیلیهٔ خاندان حاکم بودند بازگشایی شد، یک مؤسسه آموزش عقاید نظری شده بود. ساختار جدید کتابخانه بجای این که عرصهٔ مباحث علمی و تحقیقی باشد، همانند بیت الحکمه قدیم، کتابخانه محل گرد هماییهایی بود که به آموزش تعالیم مذهبی و مطالعات فرقه‌ای اختصاص داشت. قدرت خاندان فاطمی زمانی به درون فلسطین، سوریه و حتی قسمت غربی شبه جزیره عربستان گسترش یافت. کتابخانه‌هایی که آنها در این نواحی دایر کردند دارای ساختمان‌های جداگانه بود، که هم از مجتمعهای کاخهای سلطنتی و هم از محل‌های خصوصی اقامت افراد مجزا بود، و علاوه بر مجموعه‌های کتابخانه، مدرسان و شاگردان نیز در آن سکنی داشتند.

برخی از علما و پژوهشگرانی که اقامتی دارالعلم را منادی ظهور دانشگاههای اروپا می‌دانند که یک قرن یا بیشتر پس از شروع اولین جنگ صلیبی در سال ۱۰۹۶ به منظور باز پس‌گیری "سرزمین مقدس" از مسلمانان آغاز شد. ضمناً آورده شده است که مؤسسه‌های آموزشی مسلمانان در بیت المقدس الهام‌دهندهٔ گروهی از صلیبیون نظامی برای تأسیس نخستین خوابگاه کلیسا در لندن بود، که بعدها به خوابگاه دانشجویان حقوق و قضات لندن تبدیل شد. با وجود

این، چنین تقلید مستقیمی مورد تردید سایر علماست که بر ایدئولوژی خصمانه نهضت جنگ صلیبی و انزوای فرهنگی صلیبیون در خلال بیش از دو‌یست سال سلطه آنها بر "سرزمین مقدس"، تأکید می‌کنند. برای نگرش صلیبیون نسبت به مؤسسه‌های مسلمانان در سایر جاها، شواهد کافی موجود است. برای مثال بندر مدیترانه‌ای شرقی تریپولی دارای یک دارالعلم فوق العاده غنی و چشمگیر بود که هنگامی که صلیبیون شهر تریپولی را در سال ۱۱۰۹ به اشغال درآوردند، آن را غارت کرده و سوزاندند. چنین به نظر می‌رسد که، خواه اقدام علیه اسپانیای مسلمان بود، یا آفریقای شمالی، یا "سرزمین مقدس" و یا آسیای صغیر، صلیبیون کار چندانی برای بالا بردن درک اروپائیان از تمدن اسلامی نکردند. بالعکس اقدام آنها منجر به خسران بی حد مواد فرهنگی شد. حالت بهتری می‌توان برای سیسیل نرمانها به عنوان مسیر شناساندن مؤسسه‌های فرهنگی مسلمانان در اروپا در نظر داشت. به دنبال فتح جزیره سیسیل در نیمه دوم قرن یازدهم، نرمانها ساختارهای اداری و آموزشی خود را از مسلمانان تقلید کردند. به احتمال قویتر، نرمانها، نه صلیبیون، شایسته اعتبار برای انتقال مؤسسه‌های اسلامی به اروپا بودند. صرف نظر از این که آیا دارالعلم منبع الهامی برای دانشگاههای اروپا در قرون وسطی بوده است یا خیر، این مؤسسه بدون تردید روی کتابخانه‌های دانشگاهی که از قرن یازدهم به بعد به وسیله حکام مسلمان سنی مذهب و بنیادگرا تأسیس شد، تأثیر داشت. گرچه دارالعلم سلطنتی فاطمی تا زمان سرنگونی این خاندان سالم باقی ماند، صلاح‌الدین فاتح، در یکی از حرکت‌هایش به منظور احیای بنیادگرایی مذهبی، فرمان داد تا مجموعه کتابخانه نا بود شود. لیکن بیشتر مجموعه دارالعلم سلطنتی فاطمی از یک کتابخانه مدرسه (madrasah library) سررآورد. "مدرسه" مؤسسه اصلی آموزش عالی در تمدن اسلامی شد و ثابت کرد که پایدارترین ساختار فرهنگی، بعد از مسجد است. تقریباً هر "مدرسه" حجره‌هایی برای اقامت مدرّسان و شاگردان، محلّهای برای تدریس و یک کتابخانه داشت. برخی "مدرسه"ها که به

مسجد متصل نبود محلّهایی برای موعظه و نماز جماعت داشت که همانند مسجد عمل می‌کرد. در آغاز، "مدرسه" به منظور تربیت علمای دینی به وجود آمد، و این تمرکز محدود در هدف در محدودیت مجموعه کتابخانه نسبت به وسعت موادّ که در مؤسسه‌های پیشین یافت می‌شد، منعکس است. گرچه ادبیات مذهبی ممکن است بخش اعظم مجموعه را تشکیل می‌داد، آثار غیرمذهبی به مقیاسی کوچکتر در کتابخانه یک "مدرسه" دیده می‌شد.

چنین دامنه محدود روشنفکری، شاید انعکاسی باشد از توجه نزدیکتر و دل‌بستگی‌های بومی از جوامع مناطقی که در غرب تحت تهاجم صلیبیون و در شرق تحت تهاجم چادر نشینان آسیای مرکزی بود. چادر نشینان عمدتاً ترکها و مغولها بودند. هر چند نفوذ ترکها در جهان اسلام از تهاجم مخرب چنگیز خان و جانشینانش چشمگیرتر نیست. این نفوذ برای جامعه اسلامی پیامدهایی داشته است که شاید همپای تأثیر مهاجران آلمانی بر امپراطوری روم باشد. ترکها به اسلام گرویدند و با گذشت زمان ثابت کردند که مدافعین ثابت قدم دینی هستند که به آن ایمان آوردند.

در بغداد، شهری زیر نظر مؤثر ترکهای سلجوقی، طرح اولیه "مدرسه" با کتابخانه وابسته به آن در سال ۱۰۶۴ به وسیله وزیر مشهور حکومت (نظام الملک) بنیان نهاده شد. اما نظامیه بغداد فقط یکی از چندین مدرسه‌ای بود که به منظور تقویت بنیادگرایی تأسیس شد. هنگامی که عمارت دوم این مؤسسه در سال ۱۱۹۳ ساخته شد تا افزایش هزاران جلد کتاب از مجموعه شخصی نصیر خلیفه عباسی و حاکم اسمی را در خود جای دهد، مدرسه نظامیه به میزان قابل توجهی توسعه یافت. مدرسه نظامیه هدایایی از روشنفکران نامی شهر که برخی از آنها نیز از کارکنان مدرسه بودند، دریافت کرد. این موضوع درباره کتابخانه دیگر مدرسه بزرگ بغداد (مستنصریه) که توسط یکی از آخرین خلفای عباسی (مستنصر) در ربع دوم قرن سیزدهم تأسیس شد، نیز صادق است. این مدرسه یکی از بسیار معدود مؤسساتی بود که

در سال ۱۲۵۸ از تخریب حمله مغول که اغلب از آن به عنوان پایان خونین تمدن کلاسیک اسلام یاد می‌شود، در امان ماند. گرچه مجموعه‌های مستصریه دیگر در آن جا نیست، عمارت آن که به زیبایی مرمت شده است، به عنوان یکی از اندک بناهای یادگار دوران حکومت عباسیان باقی است. گفته می‌شود که پیش از تخریب بغداد به وسیله مغولها، تعداد کتابخانه‌های مدارس آن به سی باب می‌رسید. مقریزی مورخ مصری، تعداد کتابخانه‌های مدارس در قرن چهاردهم در قاهره را هفتاد و پنج باب دانسته، و گفته است که در اواخر قرن پانزدهم تعداد کتابخانه‌های مدارس در دمشق حد اقل به صد و پنجاه باب می‌رسید. در سراسر قرون بعد، تأسیس کتابخانه‌های مدرسه ادامه یافت. این مؤسسه پابرجا عملاً در تمام مناطقی که اسلام را پذیرفتند، مورد اقبال واقع شد و حتی در مناطقی که بعداً تحت اداره قدرتهای غیر مذهبی یا ایدئولوژیهای الحادی بود، این مؤسسه به صورت یک گنجینه هویت فرهنگی و ارزشهای سنتی همراه با مواد کتابخانه باقی ماند. چندین نوع دیگر از مؤسسه‌ها دارای کتابخانه متصل به خود بود که معمولاً با اسامی ساده مکتبه (maktabah) یا خزانه کتب (khizanat al kutub) نامیده می‌شد. از میان این مؤسسه‌ها می‌توان از بیمارستان، رباط و خانقاه انجمن اخوت صوفیه نام برد. هدف چنین کتابخانه‌هایی برآوردن نیاز مراجعان خاص این مؤسسه‌ها بود. مجموعه‌های آنها نسبتاً تخصصی بود، از جمله در برخی موارد مجموعه شامل مدارک و ابزارهای علمی می‌شد. دفترداران سلطنتی حکومت‌های اسلامی گاهی از میان علمایی که در نظام "مدرسه" تعلیم دیده بودند، برگزیده می‌شدند، اما برخی از سلسله‌های بعدی، مدارس درباری نیز تأسیس کردند تا به آموزش بردگان غیرمسلمان در علوم نظامی و فنون تحریر کتاب پردازند. مجتمعاتی کاخها برای شاگردان و مقامات دربار کتابخانه اختصاصی داشت. آنها همچنین دارای مجموعه‌های منتخب حاکمان بودند، شاید مشهورترین کتابخانه باقیمانده از این نوع، کتابخانه تویقاپو است که قدمت آن به زمان سلطان محمد دوم

(Mehmed II) می‌رسد که در سال ۱۴۵۳ قسطنطنیه را به امپراطوری عثمانی الحاق کرد. امروزه این کتابخانه دارای بزرگترین مجموعه نسخه‌های خطی تذهیب شده عربی در جهان است. حد اقل یک مأخذ اشاره بر این دارد که در دوران سلسله ایوبی (Ayyubid) در ارک قاهره یک مجموعه کتابخانه‌ای وجود داشت، و گفته شد که بعداً سربازان عثمانی در خلال لشکر کشیها مواد قابل حمل کتابخانه را با خود بردند. حتی مرگ افراد می‌توانست انگیزه‌ای برای تأسیس یک کتابخانه به صورت بخشی از مسجد یا مدرسه وابسته به یک مجتمع آرامگاه باشد. به طور کلی، مجموعه یک کتابخانه آرامگاه متعلق به شخصی بود که در آنجا مدفون بود، مثل مورد ابن البوزوری (Ibn al - Buzuri) بازرگان اهل دمشق که آرزو داشت در کنار کتابهایش به خاک سپرده شود.

اگرچه اغلب، دوره بعد از انقراض سلسله عباسی در بغداد به عنوان دوره سقوط فرهنگی در سرزمین اصلی اعراب دیده می‌شود، خاندانهای آفریقای شمالی و چندین سلسله مهم غیر عرب در نقاط دیگر به تأسیس و حفظ کاخها، مساجد، و کتابخانه‌های "مدرسه"ها ادامه دادند. خاندان مملوک (Mamluks) که در اواخر قرون وسطی در مصر و سوریه حکومت کردند، سلسله صفویه در ایران، و سلسله مغولان هند تنها سه مورد از حکومتهایی است که از این نظر اشتهار بیشتری دارند. برخی از کتبی که به زیباترین شکل هنرمندانه تاکنون تهیه شده است، در کارگاههای کاخهای این حکومتها بین قرون چهاردهم و هفدهم تولید شد. بسیاری از آنها از آسیب فتوحات بعدی مصون ماند و از پایتختهای سلطنتی شرق تا پایتختهای غرب سردرآورد. کتابخانه مؤسس سلسله تیموریان، که از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۵۰۶ بر ایران حکومت کردند، سرانجام در استانبول از بین رفت. با آغاز توسعه مستعمرات ملل اروپایی به درون آسیا آثار مکتوب از مناطق شرقی‌تر به پایتختهای نیروهای استعمارگر آورده شد. با وجود این، در داخل دنیای اسلام، عثمانیها که بر بخش اعظم سرحداتی که زمانی تحت سلطه

امپراطوری روم شرقی و نخستین سلسله‌های مسلمان بود، حکومت می‌کردند، موفق شدند بخش قابل توجهی از میراث فکری اسلام را حفظ کنند. حکومت هیجدهمین سلطان، محمود اول، دوران با اهمیتی از نظر توسعه کتابخانه‌ها هم در پایتخت و هم در شهرهای ایالتی دولت عثمانی بود. علت عدم توجه کافی علما به کتابخانه‌های این دوره این است که به نظر می‌رسد کتابخانه‌ها هیچ‌گونه نوآوری در ساختار خود نشان نمی‌دادند.

تنها انواع جدید کتابخانه‌ها که در دنیای اسلام در فاصله زمانی بین سقوط بغداد و جنگ جهانی اول ظهور پیدا کرد، از نمونه‌های غیر بومی الهام گرفت و توسط عناصری معرفی شد که اغلب با فرهنگ مسلمانان در تضاد است. مثلاً، صاحب منصبان مستعمرات فرانسه کتابخانه‌های ملی الجزایر (۱۸۳۵) و تونس (۱۸۸۵) و کتابخانه‌های دانشگاهی جدید غیر مذهبی در افریقای شمالی را ابتدا در الجزایر (۱۸۷۹) و قاهره (۱۹۰۸) تأسیس کردند. مبدیان پروتستان آمریکایی و نیز مبدیان کاتولیک فرانسوی در دانشکده‌هایی که در نیمه دوم قرن نوزدهم در ^۴ Levant و آسیای صغیر تأسیس کردند، کتابخانه به وجود آوردند، اما آنها حداقل در آغاز، تحصیلات عالی را عمدتاً به خاطر اقلیتهای مذهبی بومی فراهم آوردند. در حالی که چنین دانشکده‌هایی نقش اجتماعی مهمی در آموزش نخبگان حرفه‌ای تجدید طلب ایفا کردند، تعامل اندکی بین آنها و مؤسسه‌های آموزش عالی مسلمانان که تعدادشان بیشتر بود، وجود داشت. آموزشی که آنان فراهم می‌آوردند، بیانگر تلاشی بود که به منظور مقابله یا حداقل غلبه بر دامنه محدودی بود که آموزش سنتی مسلمانان داشت. فقط تعداد کمی از مؤسسه‌های آموزشی مشهور اسلامی، از قبیل دانشگاه هزار ساله الازهر دارای برنامه‌ای آموزشی بود که موضوعهایی غیر از آنچه که برای تحصیلات مذهبی لازم بود را در برمی‌گرفت. در پاسخ به زیانهای تحمّل شده در میدان نبرد و نیز در بازار، از قرن هفدهم

(۴) نواحی واقع در مدیترانه شرقی و اژه، از یونان تا مصر که شامل سوریه، لبنان و فلسطین است. (م)

برخی تلاشها آغاز شد تا در تعلیم و تربیت اصلاحاتی صورت گیرد. اما این حرکت در مصر قرن نوزدهم به بزرگترین موفقیت خود دست یافت. در سال ۱۸۷۰ تعدادی کتابخانه تخصصی توسط یک وزیر تجدد طلب (علی مبارک) تأسیس شد تا به گردآوری مواد در زمینه‌های: پزشکی، کشاورزی، حقوق، و مصرشناسی پردازند. این کتابخانه‌ها از کتابخانه‌های فرانسوی معاصر خود تقلید کرد.

به علاوه در همین دوره بود که ماشین چاپ در جهان اسلام مورد استفاده منظم قرار گرفت. گرچه اختراع ماشین چاپ مکانیکی که از حروف چاپی فلزی متحرک استفاده می‌کرد در اواسط قرن پانزدهم با استیلای عثمانی بر مدیترانه شرقی همزمان بود، سه قرن سپری شد تا سلاطین عثمانی اجازه دادند حتی کتب غیر مذهبی به وسیله کسی غیر از اقلیت‌های مذهبی داخل امپراتوری آنها چاپ شود. کشفیات اخیر اشاره دارد بر آنچه که شاید نمونه‌های اولیه چاپ حروف سیاه و درشت در مصر اسلامی باشد، لیکن چاپ خط عربی با استفاده از حروف چاپی فلزی متحرک از سال ۱۵۱۴ زمانی که ترجمه یک کتاب ساعات (book of hours) در Fano در ایتالیا چاپ شد، آغاز گردید. در عرض یک قرن کتب به خط عربی در چندین مرکز آموزشی اروپا من جمله رم، پاریس، لیدن (Leiden)، و آکسفورد چاپ می‌شدند، اما انتشار این آثار در جهان اسلام مورد مطالعه قرار نگرفته است. نخستین محصولات دستگاه چاپ مکانیکی مورد استقبال مقامات مذهبی قرار نگرفت، چون آنها زبانی که آثار مذکور برای آیات نازل شده بر حضرت محمد (ص) به کار برده بودند را بسیار ناقص و حتی زشت می‌دانستند. این احتمال نیز وجود دارد که آنها نگران از دست دادن کنترل خود روی صحت متون کهن مورد تأیید خود بودند تا مبادا دخل و تصرفی در آنها صورت گیرد. دشمنی با دستگاه چاپ مکانیکی، باید به وسیله صنف نسخه برداران که احساس می‌کردند معیشت آنها مورد تهدید قرار گرفته است نیز صورت گرفته باشد. چاپ سنگی

(لیتوگرافی) ثابت کرد که وسیله‌ای قابل قبول برای تکثیر است چون امکان می‌داد تا آنچه را که یک نسخه بردار آموزش کلاسیک دیده با مهارت نوشته بود، چاپ کرده که شبیه یک کتاب نسخه خطی سنتی ورق بزرگ به نظر آید. تنها در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود که آثار چاپ شده با حروف چاپی فلزی متحرک به طور وسیعی به زبانهای رایج در دنیای اسلام در دسترس قرار گرفت.

قرن نوزدهم شاهد یک نهضت ترجمه نیز بود که در آن متون علمی و فنی و شاهکارهای ادبی اروپا عمدتاً به منظور پیشبرد اصلاحات آموزشی به زبانهای ترکی عثمانی و عربی ترجمه شد. روشنفکران مسلمان در این جریان فعال بودند، لیکن قابل ذکر است که اقلیتهای مسیحی در امپراطوری عثمانی نیز نقش مهمی هم در نهضت ترجمه و هم در فرایند انتقال از نسخه خطی به چاپ، ایفا کردند. هنگامی که شکل جدید ارتباطات قبول عام یافت، اشاعه میراث غنی گذشته و نظرات مبارزه طلبانه دوران معاصر به صورت چاپی بار دیگر به آغاز دوره جدیدی از بازسازی فرهنگی و توسعه کتابخانه‌ها در دنیای اسلام کمک کرد.

شاید مهمترین ویژگی بیشتر کتابخانه‌هایی که در طول دوره کلاسیک تمدن اسلامی تأسیس شد چگونگی حمایت از این کتابخانه‌ها یعنی نظام اسلامی "وقف" بود. این نظام وسیله هدایت ثروت خصوصی را به منظور حمایت از مؤسسه‌های همگانی فراهم می‌آورد. وقف در اصل شامل تأمین درآمد از اموال غیر منقول، مانند اجاره بهاء جمع آوری شده بابت زمین کشاورزی یا محل کسب می‌شد تا بودجه مکانهای عام المنفعه از بیمارستان و مسجد گرفته تا چشمه آب و آبریزگاههای عمومی را فراهم کند. اختصاص اشیاء منقول یا فاسد شدنی به عنوان منبع درآمد یا سود حاصله در وقف در آغاز توسط اغلب حقوق دانان مسلمان غیر قانونی تلقی می‌شد، چون این گونه اموال ناقض خصیصه پایایی جنس موقوفه است و می‌تواند به تخلف از نظام وقف به خاطر درآمد مالی موقت منجر شود. همانند مؤسسه‌های

خیریه در زمان ما که دارای معافیت مالیاتی است، وقف هم انگیزه‌ای مادی و هم انگیزه‌ای معنوی برای سخاوت فراهم می‌آورد. در ابتدا، کتب مشمول نظام وقف نمی‌شد، زیرا آنها دارای ویژگی اصلی پایایی نبود، آنها به سهولت مفقود می‌شدند، دزدیده می‌شدند، یا در اثر استفاده مکرر از بین می‌رفتند. حزم علمای حقوق در این زمینه منطقی به نظر می‌رسد، زیرا موارد ثبت شده‌ای موجود است که در آن کتابداران نشانه‌های وقفی بودن کتاب را محو می‌کردند تا کتب وقف شده را به نفع شخصی خویش بفروشدند. علی‌رغم احتیاطهای اولیه، رسم امانت سپردن نسخه‌هایی از قرآن کریم در مساجد و قرار دادن کتاب در زمره اموال وقفی مؤسسه‌های بزرگ سرانجام به پذیرفتن کتاب به عنوان یک موقوفه قانونی و کتابخانه به عنوان ذی‌نفع قانونی موقوفه منجر شد. هنگامی که کتابخانه‌های اسلامی در نظام وقف پذیرفته شد، در عمل به کتابخانه‌های عمومی تبدیل گردید. اولین کتابخانه بزرگی که به وسیله این نظام حمایت می‌شد، دار الحکمه بود که در قاهره به وسیله "حکیم" خلیفه فاطمی در آغاز قرن یازدهم تأسیس شد. حدود پنج سال بعد از تأسیس این کتابخانه خلیفه دستور داد تا درآمد چندین ملک، بودجه لازم برای اداره و نگهداری و مرمت این کتابخانه جدید و همچنین سه باب مسجد، من جمله مسجد معروف الازهر را تأمین کند. بودجه فراوان این کتابخانه برای سال ۱۰۰۹ شامل تخصیص بودجه برای فرشهای حصیری و قالی، پرده‌ها و روکشهای حفاظتی، آب آشامیدنی، مواد لازم برای صحافی، کاغذ، قلم و جوهر برای نوشتن کتابداران و نیز برای مراجعینی که قدرت تأمین مواد لازم برای نوشتن را نداشتند، و البته شامل حقوق کارکنان می‌شد.

مسئولیت اداره یک کتابخانه وقفی به عهده شخصی بود که امین وقف خوانده می‌شد. امین وقف به نوبه خود معمولاً یک جانشین برای خود منصوب می‌کرد، و غیر معمول نبود که مسئولیت اداره یک ملک موقوفه موروثی شود. مدیر مسئول معمولاً کارمندانی را برای انجام

کارهای روزانه منصوب می‌کرد. گرچه تعداد کارکنان می‌توانست به نسبت وسعت مجموعه به طور قابل ملاحظه‌ای متفاوت باشد، به نظر می‌رسد حد اقل تعداد کارکنان هر کتابخانه سه تن بودند. یک کتابدار، یک کمک کتابدار، و یک خدمتگزار. کتابخانه‌های بزرگتر ممکن بود افرادی را به عنوان نسخه بردار و صحاف نیز استخدام کند. بیشتر کتابداران دارای سمتهای دیگری نیز بودند، زیرا شغل کتابدار به ندرت درآمد کافی داشت. پرداخت حقوق به صورت وجه نقد یا کالا و معمولاً از میزان دریافتی یک مدرّس کمتر بود. تعدادی از کتابداران افراد تحصیلکرده‌ای بودند که علاوه بر سایر مسؤولیت‌هایشان عضو هیأت آموزشی نیز بودند. گرچه مقداری بودجه برای سفارش کتاب موجود بود، بیشتر مجموعه‌های عمومی از طریق نسخه نویسی یا اهداء توسعه می‌یافتند تا به وسیله خرید کتاب. مجموعه‌های خصوصی مقامات دولتی اغلب از طریق غنایم جنگی توسعه پیدا می‌کرد. در نظر، فقط صاحب اصلی یک کتاب یا مدیر مسؤول وقف می‌توانست اجازه دهد تا از یک کتاب نسخه نویسی شود، اما در عمل تصمیم‌گیری در این مورد اغلب به تشخیص کتابدار واگذار می‌شد، که او مجبور نبود خواسته افراد مورد ظن را برآورده سازد. برخی از کتابخانه‌ها، و هم چنین کتابفروشیهای خصوصی، با منظور داشتن مبلغی جزئی برای امتیاز تکثیر یک عنوان به درآمد خود می‌افزودند، آنها حتی افرادی را تأمین می‌کردند تا با دریافت مبلغی اضافی، کار نوشتن کتاب را نیز انجام دهند. مسأله تولید انبوه کتاب از طریق مقاطعه کاری، همانند نظام (Pecia) در اروپا، هنوز پابرجاست. ضمناً این امکان وجود داشت که کتاب را از بازار کتابفروشان که یکی از ویژگیهای شهرهای بزرگ بود خریداری کرد، و برخی کتب در حراج فروخته می‌شد. تولید تجاری و بازاریابی کتاب زمینه فعالیت یکپارچه‌تری نسبت به دوران پیشتر به وجود آورد، با وجود این، گرچه اتحادیه و اصناف وجود داشت، هنوز تولید غیرحرفه‌ای کتاب به میزان وسیعی حتی در کتابخانه‌ها صورت می‌گرفت.

روشن است که محافظت از کتب مهمترین وظیفه کارکنان کتابخانه بود. کتب نه تنها صحافی و در جاهای محفوظ نگهداری می‌شد، بلکه حفظ و نگهداری کتب یک فعالیت مستمر، حدّ اقل در طول نیمه اول قرون وسطی، بود. تأثیرات رطوبت، گرد و غبار، حشرات، و نقل و انتقال نامناسب شناخته شده بود و با امکانات موجود زمان با آنها مبارزه می‌شد. برخی کتب حتی دارای عبارتی نفرین آمیز علیه استفاده نادرست از آنها به وسیله انسان و جانوران کوچک بود. هنگامی که اقدامات حفاظتی مؤثر واقع نمی‌شد، کتابها تعمیر، مجدداً صحافی، یا جایگزین می‌شد. به دنبال بررسی یکی از علما از بودجه فوق‌الذکر دارالحکمه همراه با اشاراتی به هزینه‌های کتابخانه در سایر منابع، معلوم شد که حفظ و تعمیر مجموعه‌ها و ساختمانهایی که مجموعه‌ها را در خود جای می‌دادند، اولی‌تر از هزینه‌های مربوط به اداره کتابخانه و حتی حقوق کارکنان است. در هنگام کسر بودجه، هنگامی که درآمد حاصله از وقف کاهش می‌یافت، تاریخچه کتابخانه نشان می‌دهد که در صورت نیاز به تمام بودجه برای حفظ و نگهداری مجموعه، تسهیلاتی چون آب و قلم برای مراجعین و حقوق کارکنان قطع می‌شد. با وجود این، در سالهایی که مازاد بودجه وجود داشت، بودجه اضافی می‌توانست صرف بهبود سرمایه کتابخانه شود، وسایل و لوازم جدید خریداری شود، یا به صورت پاداش به افرادی که تحت پوشش وقف بودند، داده شود. تقدّم حفظ مجموعه می‌تواند در خطّ مشی گردش کتاب در کتابخانه نیز دیده شود. در بیشتر موارد وقتی که شخص اهداءکننده مجموعه، امانت دادن مجموعه را به افراد خاصی محدود نمی‌کرد یا کلاً امانت دادن مجموعه را ممنوع نمی‌کرد، نسخه‌های خطّی برای استفاده در منزل در مقابل ودیعه یا تضمین یک شخص معتبر به امانت داده می‌شد. در یک کتابخانه وقفی عثمانی افراد رده بالای جامعه آزاد بودند که بدون چنین محدودیتهایی کتاب به امانت بگیرند.

شاید آزار دهنده ترین مطلب در ارتباط با مجموعه های کتابخانه های اسلامی دوره های قبل از زمان معاصر ، اندازه مجموعه باشد . همان قدر که طول کتابها می توانست به میزان قابل توجهی متغیر باشد ، اندازه خود کتابها نیز تفاوت چشمگیری باهم داشت . در بسیاری از متون کلاسیک کلمه مورد استفاده برای " کتاب " به معنای " فصل " کتاب نیز به کار رفته است ، و برخی از جلد های یک مجموعه که از آنها به عنوان " کتاب " یاد شده است ، ممکن است شامل مقالاتی باشد که در یک ورق هشت برگی جمع آوری شده باشد ، بهترین برآوردها نشان می دهد که مجموعه کتابخانه های اسلامی در دوران کلاسیک ، تقریباً به طور یقین ، بسیار بزرگتر از هر کتابخانه دیگری در آن زمان بود ، اما یقین حاصل نیست که چه تعداد از این کتابخانه ها از مجموعه ای معادل ۱۰۰ هزار جلد به مقیاس کتابهای امروز فراتر می رفت .

از آن جا که کتابخانه ها از یک موقعیت قانونی مشخص در داخل نظام وقف بهره مند بود ، مجموعه آنها معمولاً ثبت می شد . ثبت مواد کتابخانه به عنوان عطایای مذهبی به سه طریق صورت می گرفت : (۱) به وسیله ثبت صورتی از عناوین در یک محکمه شرعی ، (۲) به وسیله نوشتن در کتب با فرمولی نشانگر ثبت اهدا کننده دال بر " وقف " کتاب ، یا (۳) با ثبت نام شاهدان انجام وقف در هر کتاب . به دلیل ضرورت ثبت کتب اهدایی ، مؤسّسین کتابخانه ها خودشان معمولاً فهرست مجموعه های شان را تهیه می کردند . از آن جا که برخی از فهرستهای کتابخانه ها نقشی قانونی ایفا می کرد ، اغلب به وسیله نوشتن یا مهر کردن در دو صفحه روبرو در امتداد حاشیه درونی ، مراقبت می شد که آنها را از گزند امحاء یا تحریف و تغییر ، مصون دارند . فهرست توصیفی عموماً شامل بیان عنوان ، مؤلف ، قطع کتاب ، سبک خطاطی و صفحه شمار بود که چنانچه به صورت ورق بزرگ یا تعداد صفحه بیان نمی شد ، تعداد جلد ها را بیان می داشت . عجیب این که ، تاریخ تصنیف یا نسخه برداری معمولاً در ثبت کتاب قید نمی شد ، گرچه تقریباً همیشه این اطلاعات به سهولت در دسترس بود . اگر چه فهرست الفبایی

عناوین کتب و کتابشناسیهای سرگذشنامه‌ای که طبق نام مؤلف مرتب شده باشد ناشناخته نبود، فهرست کتابخانه‌ها و موجودی را فقط طبق موضوع ثبت می‌کردند. قاعده چنین بود که حتی برای کتبی که بیش از یک موضوع را در بر می‌گرفتند، فقط به یک موضوع آن استناد می‌شد. هنگامی که کتب کوچکتر با کتب بزرگتر یکجا صحافی می‌شد، فقط موضوع آن اثر که ابتدا آمده بود به عنوان نقطه دسترسی کتابشناختی آن اثر انتخاب می‌شد. بدین ترتیب فهرست کتابخانه بیشتر شبیه به یک رف برگه طبقه‌بندی شده بود تا یک نمایه برای مجموعه کتابخانه، به ویژه از این نظر که کتب در جاهای ثابت نگهداری می‌شد. فهرست کتابخانه‌ها به صورت کتاب تهیه می‌شد. در این نکته تردید هست که، شاید به استثنای کتابخانه‌های بزرگ، به مجموعه کتابخانه‌ها زیاد مراجعه می‌شد.

علی‌رغم این که نه شماره‌بازی خاصی برای کتابها تعیین می‌شد و نه شماره‌ای به عطف آنها الصاق می‌شد، کتابها براساس موضوع مرتب می‌شد. نظم موضوعی به احتمال فراوان نظم سلسله‌مراتبی براساس یکی از نظامهای موجود طبقه‌بندی دانش در آن زمان بود. در مقایسه طرح طبقه‌بندی دانش ارائه شده توسط الکندی، فیلسوف قرن نهم، با طرح طبقه‌بندی ابن‌خلدون مورخ قرن چهاردهم، به نظر می‌رسد وجه اشتراک آنها پیشرفت از موضوع کلی به موضوع خاص و از جنبه‌ای مقدس به جنبه‌ای کاربردی است. طرح نخست، دانش را به سه رده اصلی گروه‌بندی می‌کند که ممکن است آنها را علوم دینی، ادبیات و فلسفه نامید، فلسفه اصطلاحی است که شامل علوم و سایر دانشهای غیرمذهبی می‌شد. در درون هر کدام از این رده‌های کثیف تعدادی زیر رده وجود دارد. مثلاً، ادبیات شامل علم زبان (لغت‌شناسی)، علم اشتقاق (صرف)، شعر و چندین موضوع دیگر می‌شود. طرح دوم نیز دارای سه قسمت است که تمام دانش را به علوم سنتی مذهب (از قبیل تفسیر و قانون، علوم معین مثل علم معانی بیان و دستور زبان) و علوم عقلی از قبیل هندسه و فیزیک گروه‌بندی می‌کند، هیچ مدرکی

موجود نیست که معلوم دارد چه تعداد از کتابخانه‌ها از این طرح‌ها برای چیدن مجموعه‌هایشان پیروی می‌کردند، اما می‌توان نتیجه گرفت که کتب مذهبی احتمالاً بالاتر از تمام رده‌های دیگر و در جایی مهم در قفسه گذاشته می‌شد که قرآن بر تمام آنها تقدّم داشت.

از آن‌جا که رده‌بندی و تجزیه و تحلیل موضوعی به گستردگی دهه‌های اخیر نبود و مدخلهای کتاب‌شناختی فاقد سایر نقاط دسترسی بود، استفاده‌کنندگان از کتابخانه‌ها برای شناخت و بازیابی محتوای مجموعه بیشتر از آنچه که امروزه متداول است به کارکنان کتابخانه اتکاء داشتند. در واقع، حتی چنانچه اجازه هم داده می‌شد، بررسی اجمالی قفسه‌ها ممکن است کار دشواری باشد. علی‌رغم این‌که نام مؤلفان یا عناوین کتب در چند محل روی حاشیه‌های صحافی نشده کتب نوشته می‌شد، کتب به پهلو یکی روی دیگری در طاقچه‌ها، در کمد‌های قفل شده، یا در صندوقچه‌های کتاب جای داده می‌شد. در بعضی از کتابخانه‌ها صورتی از محتویات هر صندوقچه یا کمد به محل انبار کردن کتب الصاق می‌شد تا بازیابی آسان سازد، اما معلوم نیست که این برچسبها چه مقدار اطلاعات در برداشت. چنین به نظر می‌رسد که تحویل اسناد اصلی‌ترین خدمات عمومی کارکنان را تشکیل می‌داد. برخی از کتابخانه‌ها چندین ساعت در روز و برخی دیگر فقط چند ساعت در هفته یا بر اساس درخواست مراجعین باز بود. تصاویر هم‌عصر با دوره‌های بعد استفاده‌کنندگان را در حال خواندن یا نسخه‌نویسی از کتب در حالی که روی زمین نشسته‌اند، نشان می‌دهد و عدم حضور میز و صندلی یا هر نشانه دیگری که حاکی از استفاده خیل مشخص از فضا باشد، به نظر می‌رسد با اطلاعاتی که درباره موقعیت چند منظوره بودن بخشهای داخلی ساختمان در بناهای سنتی اسلامی وجود دارد هماهنگ باشد.

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، در بعضی کتابخانه‌ها کتاب امانت داده می‌شد، و وقف‌کنندگان می‌توانستند شرایطی برای استفاده از مجموعه‌هایشان قائل شوند که با ابتکار

صورت می‌گرفت. گاهی اوقات به طور موقت دسترسی به آثار افراد یا گروه‌های معینی از علما برای مدت کوتاهی محدود می‌شد. با وجود این، در عمل، تقریباً تمام مجموعه‌های وقفی دیر یا زود برای مراجعه عموم در دسترس قرار می‌گرفت. در امانت مجموعه‌ها، کتابها در برابر یک ودیعه یا تضمین فردی که در جامعه دارای موقعیت خوبی بود، امانت داده می‌شد. دریافت شهریه برای استفاده از کتابخانه‌ها ناقض قرار داد وقف بود. طول دوره امانت متفاوت بود - در برخی کتابخانه‌ها یک‌ماه، در کتابخانه‌ای دیگر یک روز برای هر جلد کتاب ورق بزرگ. شاید "مدت نامشخص" متداولترین آنها بود، و این ابهام همراه با فقدان ضمانت اجرایی قانون علیه امانت گیرندگان که کتب را باز نمی‌گرداندند، در از بین رفتن تدریجی بسیاری از مجموعه‌های نفیس، سهیم بوده است.

با آغاز قرن هفتم، انواعی از کتابخانه‌ها، برخی جدید و سایرین الهام گرفته از انواع پیشین، در دنیای اسلام پدیدار شد. هر جا که اسلام حاکم بود، آنها راه را برای دگرگونی از فرهنگ شفاهی با فرهنگ مکتوب باز کردند. قابلیت دسترسی به مجموعه در کتابخانه‌های اسلامی و خدمات آنها از بسیاری جهات نمودی از قابلیت دسترسی و خدمات کتابخانه‌های عمومی امروزی است.